



# بازتعریف مفهوم قهرمان در مقایسه تطبیقی فیلم غلامرضا تختی اثر بهرام توکلی با جهان فکری آرون سورکین، فیلمنامه‌نویس آمریکایی

## Redefining the Hero Concept in Comparative Comparison of Gholamreza Takhti's Film by Bahram Tavakoli with the Intellectual World Aaron Sorkin, American Screenwriter

فرهاد ریاضی

کارشناس ارشد مهندسی مکانیک دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی

مدیر کنترل کیفیت شرکت تولیدی صنعتی تیزرو یدک

[Farhad\\_riazi87@yahoo.com](mailto:Farhad_riazi87@yahoo.com)



Scan me

### چکیده

ترسیم مفهوم قهرمان، از دیرباز مورد علاقه و به تبع آن، مورد مناقشه بسیاری از متون هنری بوده است. از ترسیم اسطوره در یونان باستان تا متون ادبیات کهن ایران، بهرام توکلی، در فیلم تازه خود «غلامرضا تختی» بعد از سال‌ها دوباره به ترسیم یک قهرمان این سرزمین پرداخته است؛ اما شیوه پرداخت و نگاه او نسبت به این مفهوم، مناقشات زیادی را برانگیخته است. در سینمایی که آثار بیوگرافیک (زندگینامه‌ای) عموماً اقبال چندانی برای تولید ندارند، ساخت این قهرمان ورزشی کشور، دوباره بحث‌های زیادی را در بین موافقان و مخالفین برانگیخت. در آن سوی جهان نیز آرون سورکین، فیلمنامه‌نویس برجسته آمریکایی در سه اثر اخیر خود شبکه اجتماعی (۲۰۱۱)، استیو جابر (۲۰۱۵) و مالی (۲۰۱۷) به ترتیب به تصویر سه فرد مهم و الهام‌بخش جامعه آمریکا در قرن حاضر، مارک زاکربرگ (خالق فیسبوک)، استیو جابر (خالق اپل) و مالی بلوم (قهرمان اسکی آمریکا) پرداخته است. در این پژوهش از طریق ترسیم مفهوم قهرمان در فیلم غلامرضا تختی و آثار آرون سورکین، تلاش شده است به ترسیم این معنا در روزگار نو و آشنایی‌زدایی از آن پرداخته شود و قهرمان را در روزگار نو و هنر مدرن فراخواند.

**کلمات کلیدی:** قهرمان- بهرام توکلی- آرون سورکین- آشنایی‌زدایی

بحث، قلمداد کرد. او قهرمان را انسانی رانده‌شده از بهشت توصیف می‌کند که عزم بازگشت به اصل خود را دارد. نقطه عطف اول در تعریف او، واژه فرهیخته است که به سختی‌ها و ناکامی‌های پیش رویش باور دارد؛ اما راه خود را با علم به آنها ادامه می‌دهد. سینمای ایران نیز از دیرباز و از دهه چهل با این مفهوم، به صورت امری جدایی‌ناپذیر روبرو بوده است. فیلم‌های روی پرده متأثر از فضای عمومی جامعه در نیمة دوم دهه هفتاد و دهه هشتاد، به نوعی از نسبی گرایی، قطعی نبودن گزاره‌های اخلاقی و خاکستری ترسیم کردن شخصیت‌ها نزدیک شدند که کمکم، پایان تصویر قهرمان بر پرده نقره‌های را نوید دادند. فیلم غلامرضا تختی (بهرام توکلی، ۱۳۹۷) را شاید بتوان مهم‌ترین تلاش سالیان اخیر (و یاشاید تنهای تلاش) برای بازنمایی و آشنایی زدایی از این مفهوم همیشه مجادله‌برانگیز دانست.

قهرمان کیست؟ از بهشت رانده‌شده‌ای است که عزم بازگشت به بهشت دارد. قهرمان آن انسان فرهیخته‌ای است که قدم در راه تغییر وضعیت موجود می‌نهد، او به تمام سختی‌ها و ناکامی‌ها، نبردها و دیوهای، فریب‌ها و رنج‌ها و نهایی که در پیش روی اوست آگاه است؛ اما ماندن در وضعیت فعلی را برای خود غیرممکن می‌داند. او پادر سفری روحانی و درونی می‌گذرد و با همه مشکلات رودرزو و پنجه‌درینجه در می‌آویزد...

(مقدمه کتاب "مرد مرد" / رابرت بلای)

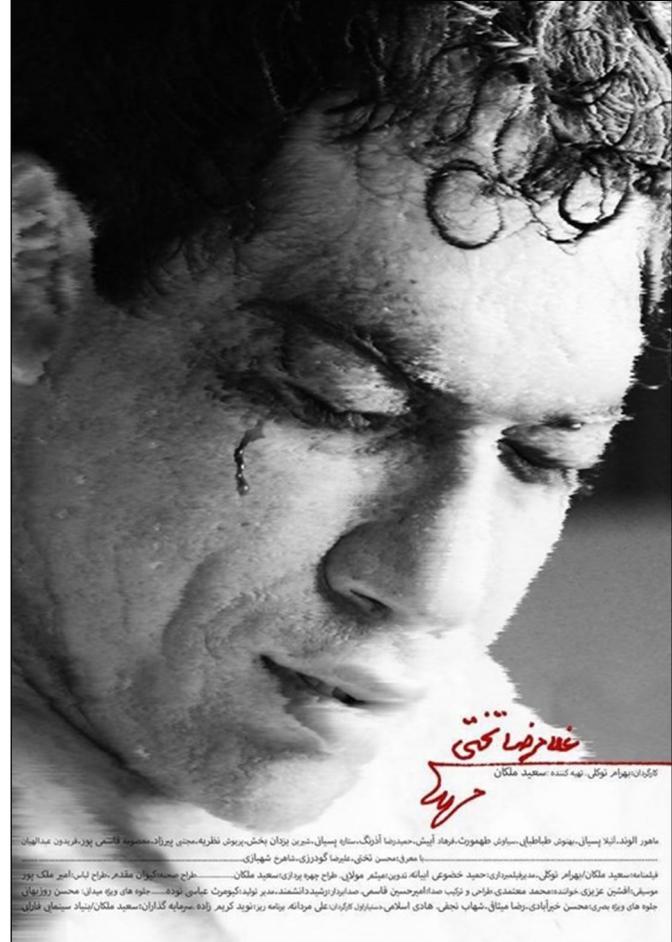
واژه قهرمان، از دیرباز مورد گفتگو و مناقشه علاقه‌مندان هنر و فرهنگ و در معنای عامتر، جامعه بوده است. در فلسفه یونان، سقراط برای اولین بار از عشق، ساحتی اسطوره‌ای<sup>۱</sup> ترسیم می‌کند. در ادبیات کهن ایران نیز در اشعار بسیاری از حمامی سرایان نظیر فردوسی، مفهوم اسطوره و قهرمان به کرات مورد استفاده و تاکید قرار گرفته است.

شاید بتوان تعریف رابرت بلای از قهرمان را در چهای مناسب برای ورود به

<sup>1</sup>Mythos

فیلم، دوم شدن را نمی‌فهمد چرا که مردم به او گفته‌اند که نباید بفهمد. مردم از او اول شدن را می‌خواهند و گویی او، به نمادی از همه آرزوهای فروخورده آن‌ها تبدیل شده است. تختی دیگر غیر از مردم نمی‌تواند خود را تعریف کند؛ و به همین خاطر، با اولین نائب قهرمانی و فشار حکومت برای منزوی کردن او، سیر قهره‌ای او شروع می‌شود. تختی توکلی، دیگر از جایی، خود را به یاد نمی‌آورد. او در جایی از فیلم به لیلی - دختر همسایه‌شان - که دلبسته‌اش است می‌گوید که اهل ازدواج نیست چرا که متعلق به مردم است. در حقیقت او به قهرمانی تبدیل می‌شود که مطابق با میل گروهی رفتار می‌کند و بر الگوی فکری آنان تنفس و زیست می‌کند. یک چیز آن وسط گم می‌شود که صدای شکسته‌شدن اش را مایل پیش‌تر شنیده بودیم؛ اینکه غلامرضا، خود را گم می‌کند. او در حقیقت، بنده این نسبت متعالی بین خود و مردم می‌شود. نسبتی که اتفاقاً فردیت را از او گرفته و سبب می‌شود که با پایان عمر قهرمانی اش، شاهد سیر زوال جسمی و روحی او باشیم. جامعه‌هم بعدتر دوست داشت که حس کند تختی را کشته‌اند. بله! تختی کشته شد؛ اما به دست خود مردم. به دست نسبتی که در تعریف خود با قهرمان ساختند و آن هویت، آن فردیت را در گذر زمان از او گرفتند. آنها از او یک اسطوره ساختند که اتفاقاً حق نداشت روزی خسته شود. روزی گله کند. روزی عاشق شود؛ و این ابر قهرمان زمینی، یک روز کم آورده؛ و دیگر، آن روز، زمانی برای جبران نبود. توکلی از دل تصویر کردن سیر این افول، پیشنهادی برای ورود به این مفهوم به مخاطب می‌دهد؛ که اتفاقاً آیا، تصویر کردن اسطوره‌ای افراد سبب دوری ما از آنها نمی‌شود؟ توکلی، قهرمانی زمینی را بالشکلات و کمبودهایی شیوه‌ماهه تصویر می‌کشد که اتفاقاً می‌شود حالاً به او تزدیک شد و آن را لمس کرد و با چشم غیر مسلح، زیست او را به نظره نشست.

از این منظر می‌توان شباهت‌های بسیاری بین دریچه پیشنهادی جهان توکلی برای ورود به بحث قهرمان با دنیای ذهنی آرون سورکین<sup>۱</sup>، فیلم‌نامه نویس مشهور آمریکایی و متخصص نگارش سناریوهای زندگینامه‌ای<sup>۲</sup> جستجو کرد. سورکین در سه فیلم‌نامه مشهور شبكه اجتماعی (۲۰۱۱) استیو جاپز (۲۰۱۵) و بازی مالی (۲۰۱۷) به ترتیب قصه خالق فیسبوک مارک زاکربرگ، خالق اپل استیو جاپز و مالی بلوم عضو تیم ملی اسکی آمریکا و صاحب کاریزموهای افسانه‌ای پوکر را به تصویر کشیده. اشتراک جذاب در این سه شخصیت را شاید بتوان وجوده بسیار الهام‌بخش هر سه شخصیت و تاثیرگذاری آنها بر نسل‌های زیادی از جوانان و نوجوانان آمریکایی و دیگر کشورهای جهان (و حتی در ایران و بر جوان‌های طبقه متوسط) در قرن ۲۱ دانست.

<sup>1</sup>Aaron Sorkin<sup>2</sup>Biopic

**غلامرضا تختی**  
کارگردان: بهرام توکلی، نهاده کنده: سعید ملکان

تصویر ۱: غلامرضا تختی، شمایل یک قهرمان تنها

توکلی، اتفاقاً برای ورود به جهان این شخصیت کاریزماتیک و محبوب همه دوران‌ها، مسیری سخت را انتخاب می‌کند. او همان اول با قطعی دانستن فرضیه خودکشی غلامرضا تختی، خط بطلانی بر افسانه مرگ تختی به دست ساواک می‌کشد. آیا توکلی، قصد شکستن اسطوره تختی را دارد؟ قهرمانی افسانه‌ای که الگوی زیست بسیاری در دهه‌های مختلف بود، آیا به واقع درست فهمیده شده بود؟ تختی توکلی، تنهاست؛ اتفاقاً او این تنها بی رانه در نسبت با حکومت بالادست که آتفاقاً برآمده از تلقی مردم تعریف می‌کند. غلامرضا تختی او، نوجوانی است که از فرط مشکلات زندگی خانواده‌اش، راهی جز بلند شدن و تلاش کردن در خود نمی‌بیند. او شروع می‌کند و پله به پله رشد می‌کند و قهرمان جهان می‌شود. از آنجا او، سلطان قلب‌های مردم می‌شود. چالش اصلی فیلم دقیقاً همین لحظه است؛ که نسبت مردم با قهرمان - که خود می‌سازند - چیست؟ در حقیقت از آنجا به بعد، نسبت او با آن مردم که خالق او هستند، چه خواهد بود و یا چه باید باشد. غلامرضا



استیو جایز سورکین هم مسیری شبیه زاکربرگ طی می کند. سیری که از بیرون، پرشکوه و از درون، آسیب‌پذیر و نیازمند به واکاوی بنیادین خود است. همسر و فرزندش، او را به این متهم می کنند که در راه جاهطلبی اپل، همه آن‌ها را فراموش کرده و استیو در نیمة فیلم، با تلنگرهای همکارش، جوانان هافمن به این مهم پی می‌برد که بزرگ‌ترین تکنولوژی‌ها اکر او را از خانواده‌اش دور کنند، حتماً اشکالی در مسیر تکوینی آن‌ها بوده است.



## steve jobs |

نام: استیو جایز  
تاریخ: ۱۹۵۵ - ۲۰۱۱

R

تصویر ۳: استیو جایز، محبوب بسیاری و منفور خانواده‌اش

مالی بلوم، قهرمان اسبق اسکی تیم ملی آمریکا و صاحب بزرگ‌ترین کازینوی پوکر آمریکا، نیز در هنگامه غرق شدن در پول و قمار و شهرت، پدر خود را جستجو می کند که اتفاقاً همیشه به زعم خودش، باعث تحقیرش شده بود.

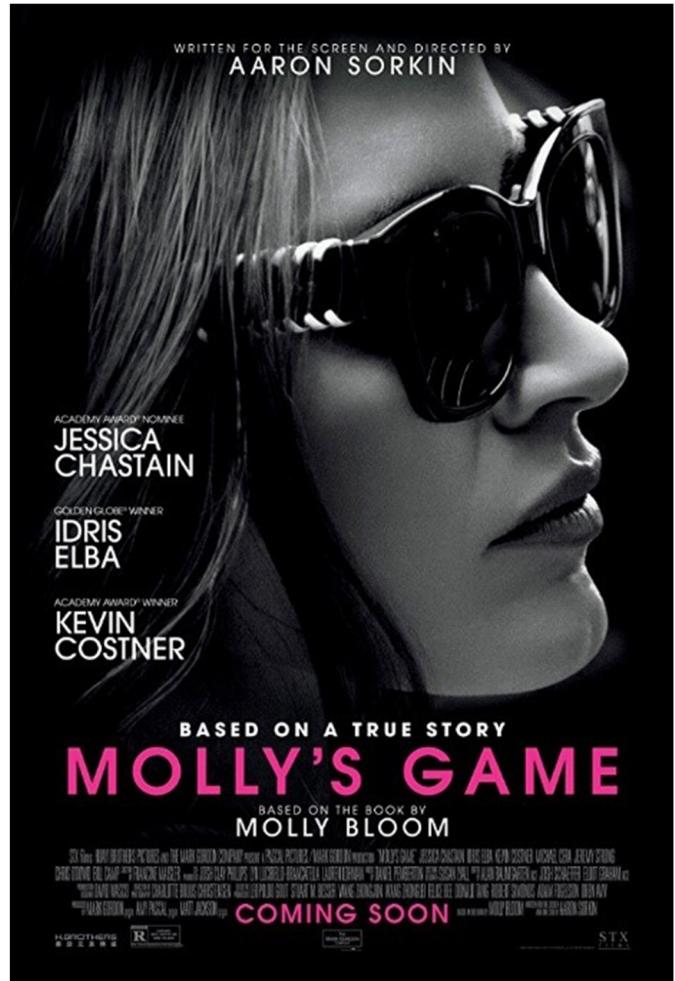
مارک زاکربرگ سورکین، بعد از دست دادن محبوب خود، اریکا آلبرایت، در رقابت با دوست خود، ادوارد ساورین، ایده ایجاد شبکه‌ای اجتماعی را تصاحب می کند که در آن، به تعبیر خود، آدم‌ها می توانند تجربیات اجتماعی خود را با هم به اشتراک بگذارند. فیسبوک به مهم‌ترین شبکه اجتماعی دنیا و به تعبیری کنایه‌آمیز، به سومین کشور پر جمعیت دنیا بعد از چین و هند تبدیل می شود. تعداد مخاطبان آن به میلیارد نزدیک می شود ولی خالق خلاق آن، در انتهای، از آن برای یک هدف مهم استفاده می کند: درخواست دوستی مجدد برای محبوب سابق‌اش، اریکا. شاهکار فینچر و سورکین در این پایان تکان‌دهنده است؛ که با به چالش کشیدن جایگاه این ابر مرد خالق، این سومین کشور دنیا را در خدمت نزدیکی به کسی که دوستش داشتی و در این میان او را فراموش کردی، قرار دهی. قهرمان سورکین دیگر آن فرد الهام‌بخش کتاب‌های موفقیت نیست؛ بلکه انسانی شبیه خود ماست که می داند شاید اطلاعات چند صد میلیون انسان زیر دست او باشد و اتفاقاً به این قدرت، به خود ببالد و به آن فخر بفروشد، ولی در نهایت، او هم مثل هر انسان دیگری، نیازمند دوست داشته شدن است.



تصویر ۲: شبکه اجتماعی، باز تعریف مارک زاکربرگ در نسبت با خود

<sup>4</sup>Achilles heel

می شود پیشنهاد سورکین برای بازتعریف قهرمانان عصر جدید را همگرا با نگاه پیشنهادی توکلی در شناخت قهرمانان کهنه که در ذهن مردم، شمایلی اسطوره‌ای گرفته‌اند، دانست. تصویری زمینی از قهرمانانی که پایشان روی زمین است و نگاهشان به آسمان. آن‌ها انگار ترجمان دیگری از مفهوم پاشنه‌ی آشیل<sup>۴</sup> این مفهوم از لی و ابدی هستند که انگار ضرورت پرداختن به اشکالات هر فرد در هر ساحتی- را بیش از پیش آشکار می‌سازند. به نظر آن‌ها اتفاقاً از دل ترسیم یک انسان واقعی - با قوت‌ها و ضعف‌هایش- است که می‌توان تازه به او نزدیک شد. یادآور نمایشنامه مجلس ضربت زدن (بهرام بیضایی، ۱۳۷۳) که نویسنده در تلاش برای خلق درامی از واقعه ۲۱ رمضان، دست‌هایش را بالا می‌برد و از آن می‌گوید که آنقدر جلوی ترسیم حضرت علی علیه السلام را برایش گرفته‌اند که مردم، این ملجم را بیشتر از او می‌شناسند. قهرمانان زمینی را می‌شود از راه زمین، دوباره تعریف کرد و راههای نزدیک شدن به آنها را خلق مجدد کرد.



تصویر ۴: بازی مالی، قصه سقوط و حضیض یک قهرمان و رجوع او در انتهای به خود